

■ بررسی مسائل ارضی ایران و ترکیه در دوره رضاشاه ۱۳۰۴-۱۳۳۰ ش.

مهدی فرجی

■ چکیده

هدف : هدف پژوهش حاضر، بررسی اختلافات ارضی ایران و ترکیه در دوره رضاشاه و چگونگی رفع آنهاست.

روش/ رویکرد پژوهش: این مقاله، با روش توصیفی-تحلیلی و بر پایه منابع کتابخانه‌ای و آرشیوی و با رویکرد تاریخی به بررسی اختلافات ارضی میان ایران و ترکیه می‌پردازد.

یافته‌ها و نتایج پژوهش: یافته‌های این تحقیق براساس روش تاریخی، گویای آن است که دو حکومت جمهوری ترکیه و ایران، بنا به پیروی از سیاست خارجی صلح‌آمیز خود، با انعقاد سه معاهده و دادیه و تامینیه؟ (۱۳۰۵/ ۱۹۲۶)، عهدنامه مرزی (۱۳۱۰/۱۹۳۲)، و اصلاح خط مرزی (۱۳۱۶/۱۹۲۷) کلیه اختلافات ارضی خود را حل و فصل نمودند.

کلیدواژه‌ها

مسائل ارضی / جمهوری جدید ترکیه / حکومت رضاشاه / قطور / بولان‌باشی / جوز، قوری گل / اسیر و استریک / قره‌سو.

تحقیقات تاریخی

فصلنامه گنجینه اسناد: سال بیستم و دوم، دفتر اول، (بهار ۱۳۹۱)، ۴۵-۱۸

تاریخ دریافت: ۱۳۹۰/۱۰/۱۱ ■ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۱/۲/۱۲



بررسی مسائل ارضی ایران و ترکیه در دورهٔ رضاشاه ۱۳۰۴-۱۳۲۰ ش.

مهدی فرجی^۱

طرح مسئله

حکومت عثمانی، مهم‌ترین همسایهٔ غربی ایران، به‌ویژه در زمان صفوی، افشار، زند، و قاجار بود. روابط ایران و عثمانی، از زمان صفویه، همواره در نوسان و آمیخته با جنگ و صلح بود. از مهم‌ترین موضوعاتی که باعث اختلاف میان ایران و عثمانی می‌شد، مسائل ارضی بود. دو حکومت مزبور، جهت رفع اختلافات ارضی، عهدنامه ارزنة‌الروم اول و دوم^۲ را منعقد کردند؛ ولی اختلافات ارضی آنها برای همیشه رفع نشد و مسائل ارضی دو حکومت، پس از جنگ جهانی اول و فروپاشی امپراتوری عثمانی، به حکومت‌های بعدی، یعنی جمهوری جدید ترکیه و پهلوی اول به ارث رسید. پس از آن نیز، برخی تجاوزات جدید از جانب جمهوری نوپای ترکیه به خاک ایران، از جمله تصرف مناطق «بولاغیاشی»، «جوزر»، «قوری گل» (استادوخ: ۲۰ و ۲۱-۱۷-۱۷-۱۳۰۴ ش.)، مرتع کردهای «چیکانلو» (استادوخ: ۲۲-۳۷-۱۳۰۴ ش.)، و «سیرو» و «سرتیک» (دهنوی، ۱۳۸۶، صص ۴۳-۴۴) باعث تشدید اختلافات ایران و ترکیه شد (استادوخ: ۲۲-۳۷-۱۳۰۴ ش.). بررسی اختلافات ارضی دو کشور، بعد از فروپاشی امپراتوری عثمانی و شکل‌گیری جمهوری جدید ترکیه و تغییر سلطنت در ایران از قاجار به پهلوی و چگونگی رفع این اختلافات، مسئلهٔ پژوهش حاضر است.

پرسش اصلی

اختلافات ارضی ایران و ترکیه در دورهٔ رضاشاه، چه فرآیندی را طی کرد و سرانجام آن چه شد؟

۱. دانشجوی دکتری تاریخ ایران دورهٔ اسلامی، دانشگاه شهید بهشتی تهران.

mehdi_farajil361@yahoo.com

۲. برای اطلاع از مفاد این عهدنامه‌ها ن.ک.:

(پارسا دوست، ۱۳۶۹، صص ۷۲ و ۸۲؛ تکمیل

همایون، ۱۳۸۰، صص ۶۴-۶۵؛ مخبر،

۱۳۲۴، ص ۶۲.



مدعای اصلی

با توجه به اینکه سیاست خارجی جمهوری جدید ترکیه و حکومت رضاشاه، بر پایه اصول صلح‌آمیز و گسترش روابط مبتنی بر حسن همجواری شکل گرفته بود، ایران و ترکیه اختلافات ارضی خود را طی چند مرحله با انعقاد قراردادهایی حل و فصل نمودند و مناطق تصرف شده توسط ترک‌ها به ایران بازگردانده شد.

پیشینه پژوهش

در مورد مرزهای ایران کتاب‌هایی نوشته شده است، از جمله *مرزهای ایران در دوران تاریخ*، تألیف دُرّه میرحیدر؛ *مرزهای باختری ایران*، تألیف هوشنگ طالع؛ و *مرزهای باختری ایران در سیر دوهزار و پانصد سال تاریخ*، تألیف احمد علوی. این کتاب‌ها روش پژوهشی و تحلیلی نداشته و بدون استفاده از منابع پژوهشی معتبر نگاشته شده‌اند. تکمیل همایون در کتاب *مرزهای ایران در دوره معاصر*، کلیه وقایع و تغییرات مرزی ایران را در دوره معاصر در ۱۰۷ صفحه، به صورت توصیفی و مختصر نوشته است. کتاب *مرزهای ایران و ترکیه*، تألیف رحمت‌الله معتمدی، معروف به «معتمدالوزاره»، از صاحب‌منصبان دوره قاجار و پهلوی است. وی، در دهه ۱۳۰۰ ش.، کمیسر سرحدی ایران در ماکو بود. معتمدی، در این کتاب، فقط به شرح گزارش‌ها و وقایع یومیّه کمیسیون‌های تعیین حدود ایران و ترکیه، در سال‌های ۱۳۰۹ و ۱۳۱۲ ش. پرداخته است. کتاب *مرزهای ناآرام: یک قرن اختلافات مرزی ایران با عثمانی و روس و انگلیس*، در ۱۲۹ صفحه، از ابراهیم صفایی، کتاب دیگری در این زمینه است که به اختلافات و تغییرات یکصد ساله مرزی ایران با کشورهای مزبور، البته به‌اجمال، پرداخته است. کتاب *مرزهای ایران*، از محمدعلی مخبر، از جمله کتاب‌های باارزشی است که در مورد مرزهای ایران در دوره معاصر نوشته شده است. مخبر مهندس نظامی و مأمور فنی ایران در کمیسیون‌های مرزی بود. وی، کتاب خود را در سال ۱۳۲۴ ش.، در ۱۳۳ صفحه، به نگارش درآورد. مخبر، با توجه به شغلی که داشت، اطلاعات ارزنده‌ای از مرزهای ایران ارائه می‌دهد، ولی فقط در صدد است تا قراردادهای مرزی را جمع‌آوری نماید و تلاشی برای بررسی تحولات مرزی ایران و تحلیل مسائل نکرده است. آخرین و جدیدترین کتابی که در موضوع مرزهای ایران نوشته شده است، کتابی است با عنوان *تمامیت ارضی ایران: سیری در تاریخ مرزهای ایران*، از محمد علی بهمنی قاجار، که در ۱۳۹۰ چاپ شده است. ویژگی ارزشمند این کتاب، برخورداری از روش علمی و بررسی وقایع با رویکرد تاریخی، استفاده از منابع متنوع و معتبر، و تبیین و تشریح مفصل تحولات مرزی ایران در دوره رضا شاه است. از معدود نقص‌های این اثر ارزشمند و مهم، عدم استفاده از اسناد چاپ شده و اسناد آرشیوی



موجود در دیگر سازمان‌ها و ادارات درباره مرزهای ایران در دوره رضاشاه و استفاده عمده از اسناد «مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی» می‌باشد. با وجود این پیشینه، انجام پژوهشی مستقل و مستند با رویکرد تاریخی و تحلیلی که با توجه به شرایط سیاسی ایران و ترکیه به بررسی مسائل ارضی آنها در دوره رضاشاه بپردازد، ضروری به نظر می‌رسد.

سیاست خارجی حکومت رضاشاه

سیاست خارجی رضاشاه، مکملی برای برنامه‌نوسازی او بود و در این جهت حرکت داشت که زمینه‌ای آرام و مناسب برای سهولت تحولات اقتصادی ایران فراهم سازد. استفاده از امکانات همه‌ملت‌ها و استقرار روابط دوستانه با همه آنها، اصلی مهم به‌شمار می‌آمد. سیاست خارجی رسمی ایران، در برابر دیگر کشورها، براساس بی‌طرفی کامل استوار شده بود تا از هرگونه درگیری و یا منازعه جهانی پرهیز شود. این اصل، در حکومت رضاشاه، به شکل استواری حفظ شد و به کرات مورد تأیید قرار گرفت. هدف اصلی سیاست خارجی رضاشاه آن بود که ایران را از لحاظ سیاسی و اقتصادی مستقل سازد (زرگر، ۱۳۷۲، ص ۱۳۹).

رضاشاه، سیاست مبتنی بر حسن همجواری را با همسایگان ایران اتخاذ کرد. عامل اصلی در روابط دوستانه شاه با همسایگان، تمایل وی به حفظ توانایی ایران در مبارزه‌اش جهت کسب و حفظ استقلال از بریتانیای کبیر و شوروی بود. سیاست مبتنی بر حسن همجواری رضاشاه، در واقع، پیامد سیاستش نسبت به آن دو دولت قدرمند بود. روابط دوستانه وی با همسایگان کوچک نیز برای تقویت موقعیت ایران در برابر همسایگان قدرتمند شمالی و جنوبی (شوروی و بریتانیا) طراحی شد (Ramazani, 1966 p. 258).

رضاشاه، از سیاست خارجی قدیمی ایران جدا شد که این جدایی بیشتر در دیپلماسی‌اش با شوروی و بریتانیا آشکار گردید. نمونه و مصداق این انحراف، اتخاذ سیاست مبتنی بر حسن همجواری با همسایگان بود که با سیاست خارجی قدیمی ایران متفاوت بود. در گذشته، جنگ‌های متناوب قرن‌های ۱۶ تا ۱۹، با امپراتوری عثمانی، با درگیری‌های نظامی گاه و بیگاه و مسائل مرزی مداوم در قرن‌های ۱۹ و ۲۰ ادامه یافته بود. اما رضاشاه تصمیم گرفت روابط دوستانه وی با همسایگان ایران برقرار سازد؛ زیرا جهت استراتژی رهاسازی اقتصادی و سیاسی‌اش از شوروی و بریتانیا ضروری بود. (Ramazani, 1966, p. 275).

بنا به روایت حسین مکی، تفسیر سرلشکر ارفع، درباره سیاست خارجی ایران در دوره رضاشاه مثبت بوده و دولت ایران هرگز به فکر گسترش مرزهای خود از هیچ سویی نبود. رضاشاه، برخلاف زمامداران اروپایی و غیراروپایی آن روزگار، ابداً اندیشه فتح و اشغال سرزمین‌های دیگران را به خود راه نمی‌داد و مانند آتاتورک، تنها در فکر تحکیم اقتدار

دولت مرکزی، ترقی ایران، اصلاحات داخلی و بنابراین خواهان صلح در مرزهای خود بود(مکی، ۱۳۶۲، ج ۶، ص ۱۵۶).

سیاست خارجی جمهوری نوپای ترکیه

همزیستی مسالمت آمیز و صلح در داخل و خارج، شعارهای حزبی آتاتورک بودند. جنگ‌های گذشته با انگیزه فتح، از میان رفتند. ترک‌ها از خیال فتح دوباره یا تجدید نظر در مرزها پرهیز کردند. توفیق رشدی بیک، وزیر امور خارجه آتاتورک، سیاست خارجی کشورش را معین کرد که در آن، ترکیه جدید تمایلی به تصرف یک اینچ از قلمرو خارجی نداشت و همچنین، حاضر به تسلیم نمودن و از دست دادن یک اینچ از خاک ترکیه نبود. اساس سیاست خارجی این دولت نوپا، نه توسعه مرزی و نه عقب نشینی به درون کشور بود. مدت‌ها قبل از سال ۱۳۰۰ ش. / ۱۹۲۱، مصطفی کمال، گفته بود: اجازه دهید مرزهایمان را با کوچک نگهداشتن ترکیه به رسمیت بشناسیم. جمهوری ترکیه تنها، آرزوی حفظ تمامیت قلمرو آزادی‌اش را داشت (Kinross, 1965, PP. 520-521).

از آغاز تشکیل دولت جمهوری جدید ترکیه، سیاست خارجی آن بر اصل بی طرفی و اتحاد و دوستی با تمام دولت‌های جهان، به ویژه کشورهای همسایه استوار شده بود. این اصل، که با جدیت توسط ترکیه اجرا و پیروی می شد، برنامه سیاست خارجی ترکیه را تشکیل می داد و باروش پیشین امپراتوری عثمانی، تفاوت‌های زیادی داشت. مرد بیمار اروپا، که در کنار تنگه بسفر، مدت ۱۵۰ سال، بازیچه سیاست اروپا بود، اینک آزادی و استقلال سیاست خارجی خود را به دست آورده و از سیاستی صلح‌جویانه پیروی می کرد، تا بتواند با آرامش خاطر، اصلاحات ملی کشور نوین خود را به سرانجام برساند (نرسی، ۱۳۲۰، صص ۲۸-۲۹).

زمینه‌های تاریخی اختلافات ایران و عثمانی

از زمان شکل‌گیری حکومت صفویان در ایران، به دلایل مختلفی، از جمله اختلافات مذهبی و زیاده‌خواهی‌های امپراتوری عثمانی، میان حکومت‌های وقت ایران (صفویان، افشاریه، زندیه، و قاجاریه) و عثمانی درگیری‌های سیاسی و نظامی وجود داشت که به مهم‌ترین رویدادهای مربوط به این درگیری‌ها اشاره مختصری می‌نماییم:

سلطان سلیم عثمانی، پس از تصرف نواحی جنوبی قلمرو عثمانی از جمله سوریه و شهرهای مکه و مدینه و ادعای خلافت مسلمین، متوجه قلمرو صفویان در شرق شد. سپاه شاه اسماعیل صفوی، در ۹۲۰ ق. / ۱۵۱۴، در دشت چالدران، از سپاه سلطان سلیم شکست خورد. نتیجه این شکست، تصرف دیاربکر و بخشی از کردستان از قلمرو ایران بود که تقریباً در تمام



ادوار بعدی، به‌طور کلی در تصرف عثمانی قرار گرفت؛ ولی بین‌النهرین، همچنان در اختیار ایران باقی ماند. بعد از نبرد چالدران، معاهده صلحی برقرار نشد و حالت جنگ بین آنها برقرار بود (پارسا دوست، ۱۳۶۷، صص ۲۲-۲۴).

قرارداد آماسیه، در ۹۶۳ق. / ۱۵۵۵، در زمان شاه تهماسب صفوی و سلطان سلیمان منعقد شد. این معاهده، اولین پیمانی بود که بین دو دولت ایران و عثمانی امضا شد و به جنگ‌های دو کشور، معروف به جنگ‌های بیست ساله پایان داد. «بموجب قرار داد آماسیه ایالت‌های آذربایجان، ارمنستان شرقی و گرجستان شرقی در اختیار دولت ایران قرار گرفت و گرجستان غربی، ارمنستان غربی و بین‌النهرین (عراق عرب) به دولت عثمانی واگذار شد و شهر قارص منطقه بیطرف اعلام گردید» (پارسا دوست، ۱۳۶۷، صص ۲۶-۲۷). در زمان شاه صفی (۱۰۳۸-۱۰۵۲ق.)، سلطان مراد چهارم، با توجه به شکستی که از شاه عباس برای تصرف مجدد بغداد خورده بود و با اطلاعی که از وضع آشفته دربار صفوی داشت، تصمیم گرفت به ایران حمله کند. او ابتدا، در ۱۶۳۵/۱۰۴۴ق.، ایروان، مرکز قره‌باغ را متصرف شد و در ۱۶۳۸/۱۰۴۷ق.، پس از تصرف دیار بکر و موصل، به بغداد رسید و آنجا را فتح کرد. پس از فتح بغداد، میان شاه صفی و سلطان مراد، در سال ۱۶۳۹/۱۰۴۷ق. قرارداد زهاب منعقد شد. در این قرارداد، حدود متصرفات در منطقه قفقاز، طبق قرارداد آماسیه معین شد. ایروان در اختیار ایران؛ و بغداد و سرزمین بین‌النهرین در تصرف دولت عثمانی باقی ماند. در این قرارداد، برای اولین بار، حدود مناطق مرزی مشخص شد و به همین جهت، در قراردادهای بعدی نیز اساس مذاکرات قرار گرفت؛ ولی مناطق مرزی به‌طور مشخص و دقیق معین نشد (پارسا دوست، ۱۳۶۷، صص ۴۶-۴۷).

نادر شاه افشار، در ۱۱۵۶/۱۷۴۳ق و سال‌های بعد، با ترکان عثمانی به جنگ پرداخت و چون هیچ‌یک از طرفین، پیروزی قطعی به‌دست نیاوردند، با امضای قرارداد صلح «کردان» در ۱۹ شعبان ۱۱۵۹/ سپتامبر ۱۷۴۶ به مخاصمات خود پایان دادند. در مبحث «اساس» قرارداد، هر دو طرف قبول کردند که مرزهای آنها بر مبنای قرارداد زهاب - که در سال ۱۰۴۸/۱۶۳۹ق. بین شاه صفی و سلطان مراد منعقد شده بود - برقرار باشد (پارسا دوست، ۱۳۶۷، صص ۵۳-۵۴).

در فاصله دو جنگ ایران و روس، فتحعلی شاه قاجار، به دلایل سیاسی و مذهبی، در سال‌های ۱۲۳۵ - ۱۲۳۸ق. / ۱۸۲۰ - ۱۸۲۳، با دولت عثمانی به جنگ پرداخت. در این نبردها، ارمنستان شرقی و بین‌النهرین به تصرف ایران در آمد. با درخواست عثمانی، بین دو کشور صلح برقرار شد و قرارداد ارزروم اول در ۱۹ ذیحجه ۱۲۳۸ / ۲۸ ژوئیه ۱۸۲۳ با یک مقدمه، اساس، شروط ضمن قرارداد، و هشت ماده، منعقد گردید (پارسا دوست، ۱۳۶۷، صص ۵۸). در زمان محمد شاه قاجار، با آشفته‌گی اوضاع ایران، علی‌رضا پاشا، حکمران بغداد، در ۱۲۵۳ق.

۱۸۳۷/ به محرمه (خرمشهر کنونی) حمله کرد و موجب بروز جنگ میان ایران و عثمانی شد. با دخالت روس و انگلیس، در ۱۶ جمادی الثانی ۱۲۶۳ / ۳۱ مه ۱۸۴۷ معاهده دوم ارزروم، بین محمد شاه قاجار و سلطان عبدالمجید عثمانی، تدوین و امضا شد (پارسا دوست، ۱۳۶۷، صص ۶۶-۶۷). دولت عثمانی، از فوت محمد شاه قاجار و گرفتاری‌ها و بی‌نظمی‌هایی که در ماه‌های اولیه پادشاهی ناصرالدین شاه در ایران بوجود آمده بود، استفاده کرد و «قطور» را که جزء قلمرو ایران بود، متصرف شد و علائم سرحدی را به دلخواه خود تغییر داد و این ناحیه را جزء قلمرو خود دانست (مهدوی، ۱۳۴۹، ص ۱۴۹). پیمان برلن، با خواست انگلستان بین روسیه و عثمانی در ۲۲ تیر ۱۲۵۲ / ۱۳ ژوئیه ۱۸۷۳ در برلن منعقد گردید و به موجب ماده ۶۰ آن مقرر شد، دولت عثمانی، ناحیه «قطور» را به ایران مسترد دارد (مهدوی، ۱۳۴۹، صص ۱۶۸-۱۶۹). اختلافات پیشین ایران و عثمانی، مسئله تعیین سرحدات و ناامنی در مرزها بود. معاهدات قبلی، و معاهده دوم ارزروم، بین ایران و عثمانی نتوانست به اختلافات ارضی و مرزی دو کشور خاتمه دهد.

در تاریخ چهارم نوامبر ۱۹۱۳، پروتکل (مقوله نامه) استانبول، با دخالت روس و انگلیس میان ایران و عثمانی، به منظور رفع اختلافات ارضی، شامل یک مقدمه و هشت ماده، منعقد شد. بر اساس ماده یک پروتکل مزبور، حدود مرزهای دو کشور از شمال تا جنوب با ذکر اسامی نقاط و خط سیر مرز، به طور مشروح مشخص و معلوم شد (پارسا دوست، ۱۳۶۷، صص ۱۰۳-۱۰۴). این پروتکل هرگز در ایران و عثمانی صورت قانونی به خود نگرفت و به تأیید و امضای مقامات مسئول نرسید، زیرا جنگ جهانی اول فرصتی برای تصویب و اجرای آن باقی نگذاشت (پارسا دوست، ۱۳۶۷، صص ۱۱۰-۱۱۱). طولی نکشید که جنگ جهانی اول آغاز شد و نیروهای عثمانی، بار دیگر قسمتی از خاک ایران را اشغال کردند. تا پایان جنگ جهانی اول در سال ۱۲۹۷ ش. / ۱۹۱۸ م. نواحی شمال و شمال غربی ایران محل تاخت و تاز نیروهای عثمانی و دیگر دولت‌ها بود (تحولات روابط شاهنشاهی ایران...، ۲۵۳۵، صص ۱۰۵-۱۰۶).

پان ترکیسم

وجه بارز سیاست‌های خصمانه دولت ترکیه علیه ایران، تلاش برای ترویج اندیشه «پان ترکیسم» در ایران و به ویژه در آذربایجان بود. ترویج «پان ترکیسم» در ایران، نشانه تلاش ترکیه برای تجزیه و جدایی آذربایجان از ایران بود و از سیاست خصمانه دولت ترکیه علیه ایران و برنامه این دولت برای ایجاد آشوب و بلوا در ایران خبر می‌داد. سیاستی که افزون بر وجه فرهنگی و تبلیغی‌اش، با ایجاد آشوب در مرزهای ایران، و نیز تجاوزهای نظامی برای تصرف مناطق مرزی ایران همراه گردید (بهمنی قاجار، ۱۳۹۰، ص ۵۹۴). رهبران

سیاسی ترک‌ها با از دست دادن متصرفات پیشین خود در اروپا نظر خود را به سمت آسیا معطوف کرده و سیاست خود را بر این قرار دادند که کلیه دولت‌ها و ملت‌هایی که ممکن است از لحاظ زبانی، نژادی و یا اخلاقی جزء ملت ترک بوده و در تبعیت دولت دیگری باشند به مملکت خود ملحق نمایند. همچنین، برای پیشبرد سیاست پان‌ترکی از هیچ‌گونه مخارج و تبلیغاتی فروگذار نکردند و درباره ایران نیز، تلاش خود را صرف منطقه آذربایجان نمودند. مقالاتی در جراید ترک زبان انتشار داده و سعی نمودند با بهانه قرار دادن زبان ترکی اهالی آذربایجان، شرایط جدایی آنها را از ایران و الحاق به مملکت خود فراهم سازند (دهنوی، ۱۳۸۶، ص ۱۳۱). در دهه اول قرن بیستم، با قدرت گرفتن «کمیته اتحاد و ترقی» و «ترک‌های جوان» در سال ۱۹۰۸ تأکید بر ویژگی سیاسی هویت ترکی در عثمانی اهمیت زیادی پیدا کرد. از پیامدهای نیرومند شدن هویت ترکی در امپراتوری عثمانی، فارسی‌زدایی در این امپراتوری، زدودن هویت ایرانی از مناطق مسلمان‌نشین قفقاز، و تلاش برای نفوذ در آذربایجان بود (دهنوی، ۱۳۸۶، ص ۵۹۵). تبلیغات پان‌ترکیسم، در ترکیه، از سال ۱۳۰۲ ش. و با نطق‌های شخصی به نام «روشنی بیگ» در «مجمع ترک‌اجاقی» اوج گرفت. در مرداد ۱۳۰۲، اسحاق خان مفخم‌الدوله، وزیر مختار ایران در استانبول، در گزارشی به وزارت امور خارجه، از فعالیت یک تشکیلات سیاسی با عنوان «ترک‌اجاقی» برای تبلیغ اندیشه پان‌ترکیسم خبر داد. در این گزارش، به سخنرانی روشنی بیگ، در مجمع ترک‌اجاقی و سخنان ضد ایرانی وی اشاره شده است (دهنوی، ۱۳۸۶، ص ۵۹۸). درباره تبلیغات پان‌ترکی، در کنسولگری ترکیه در شهر ارومیه، جمله‌های تحریک‌کننده‌ای مربوط به «اتحاد ملت ترک» صورت گرفت و به‌ویژه در یکی از آن جمله‌ها نوشته شده بود: «ای تورک متحد شوید تا آنچه را که به شما وعده شده بلکه امروز یا فردا یا آتیه نزدیک انجام پذیرد» (دهنوی، ۱۳۸۶، صص ۱۳۳ - ۱۳۴). در جریان جشن جمهوریت ترکیه، که در ۱۳۰۴ ش. ۱۹۲۵/ در ساختمان کنسولگری ترکیه، در شهر ارومیه برگزار شد، هنگام بازدید مأموران سیاسی ترکیه با بزرگان و تجار ارومیه، برای آنکه آنها را جزء ملت و دولت ترکیه بدانند در ضمن گفت‌وگوها به تکرار، اعلان کرده بودند که «در ارومیه قضیه غربت برای ملت ترکیه ابداً موضوعی [موضوعیتی] ندارد، تمامی اهالی با زبان ملی ملت ترکیه متکلم و اخلاق و عادات هم کاملاً متجانس و بالاخره وحدت ملی موجود است....» (دهنوی، ۱۳۸۶، صص ۱۳۵-۱۳۷).

سلیمان نظیف، یکی از پیشگامان پان‌ترکیسم ایرانی ستیز، در مقاله‌ای با عنوان «برادران یتیم ما» که در اردیبهشت ۱۳۰۳ در یکی از نشریات ترکیه به چاپ رسید، با «عجمستان» نامیدن ایران، ترک‌زبانان ایران را اسیر دست عجم‌ها نامیده و آنان را به شورش برای رهایی از حاکمیت

فارس‌ها فرا خواند. در مرداد ۱۳۰۳، نیز بار دیگر، با انتشار مقاله‌ای با عنوان «باطن ایران» در روزنامه وطن چاپ استامبول، ایران را اسارتگاه چهار میلیون ترک خوانده و وظیفه مقدس ترک‌ها را تلاش برای رهایی این عده از زنجیر فارس‌ها عنوان می‌کند (بهمنی قاجار، ۱۳۹۰، صص ۵۹۹ - ۶۰۰).

صرف‌نظر از اعتراض‌های دیپلماتیک ایران به دولت ترکیه درباره اظهارات روشنی‌بیگ، دو آذربایجانی از موضع ملی به سخنان و مقالات ضد ایرانی او پاسخ دادند. ابوطالب شیروانی و میرزاعلی صادقی تبریزی، با انتشار مقالاتی در روزنامه میهن با رد ادعاهای روشنی‌بیگ، از موضع وی و پان‌ترک‌ها در برابر ایران انتقاد کردند (بهمنی قاجار، ۱۳۹۰، صص ۵۹۹). رضا زاده شفق و تقی ارانی - که هر دو آذربایجانی بودند - با نوشتن مقالاتی به مقابله با افکار تجزیه‌طلبانه و پان‌ترکی پرداختند. کنسرت‌های برگزار شده به وسیله عارف قزوینی در مقابله با پان‌ترک‌ها نیز مورد استقبال مردم تبریز قرار گرفت (بهمنی قاجار، ۱۳۹۰، صص ۶۰۰ - ۶۰۱). در آبان ۱۳۰۳، میرزا یوسف‌خان عدل قائم‌مقام تبریزی، نماینده مردم تبریز در دوره پنجم مجلس شورای ملی، در صدد سامان دادن به تظاهرات عمومی در تبریز، علیه تبلیغات پان‌ترکی و مقالات ضد ایرانی روشنی‌بیگ برآمد. اما لشکر شمال‌غرب از این اقدام جلوگیری کرد (بهمنی قاجار، ۱۳۹۰، صص ۶۰۳).

با وجود اینکه مردم آذربایجان تحت تأثیر تبلیغات ضد ایرانی پان‌ترک‌های ترکیه و مقاصد شوم آنها برای تجزیه آذربایجان - به بهانه ترک زبان بودن مردم این بخش از ایران - قرار نگرفتند و مخالفت خود را با آنها اعلام کردند، تبلیغات پان‌ترکیسم و اندیشه تجاوزگری و گسترش ارضی را به دولت ترکیه منتقل نموده و در تجاوزات مأموران ترکیه به بخش‌هایی از خاک ایران، تأثیر گزار بودند.

آفرینش اغتشاشات مرزی توسط دولت ترکیه در میان کردهای ایران

در نیمه اول دهه ۱۳۰۰ ش.، تحولات ترکیه و استمرار سیاست‌های قدیمی دولت عثمانی، نسبت به کردهای ایرانی، از سوی دولت ترکیه، بر کردهای ایران تأثیر زیادی داشت. دولت عثمانی، و پس از آن دولت ترکیه، تا پیش از آغاز شورش‌های گسترده در کردستان ترکیه، همچنان تحریکات عشایر کرد ایرانی را برای به آشوب کشیدن ایران، به‌ویژه بخش غربی آذربایجان مد نظر داشتند. موضوع عمده دیگر، در مناطق کردنشین شمالی ایران، در نیمه اول دهه ۱۳۰۰ ش.، آغاز جنبش‌های خودمختاری خواهانه و تجزیه‌طلبانه در کردستان ترکیه، و تأثیر این رویدادها بر کردهای ایرانی، به‌ویژه کردهای ساکن غرب آذربایجان بود. در دوران جنگ جهانی اول و پس از آن، مأموران دولت عثمانی از تحریک برای

اغتشاش در مناطق غربی و کرد نشین آذربایجان دست بردار نبودند. نقش مأموران عثمانی در پشتیبانی از شورش اسماعیل آقا سیمیتقو و جنایت‌ها و کشتارهای وی آشکار بود. برای نمونه، در اردیبهشت ۱۳۰۱، یکی از صاحب‌منصبان نظامی عثمانی، به نام کاظم بیگ، از بوکان به ساوجبلاغ (مهاباد کنونی) و از آنجا به چهریق رفت و برای تقویت سیمیتقو، به وی ملحق شد. به دنبال شکست سیمیتقو و تسخیر قلعه چهریق، توسط قوای دولتی ایران، بقایای شورشیان به خاک عثمانی پناهنده شدند (بهمنی قاجار، ۱۳۹۰، صص ۶۰۳ - ۶۰۴).

با آغاز سال ۱۳۰۳ ش.، بار دیگر، دولت ترکیه به تحریک برای ایجاد آشوب در ایران پرداخت. دولت ترکیه در صدد بود با ایجاد آشوب در ایران از دولت ایران در مورد مسائل مرزی امتیاز بگیرد. علاوه بر این، در این هنگام، شورش کردهای ترکیه علیه دولت ترکیه آغاز شده بود و دولت ترکیه از همبستگی عشایر کرد ایرانی با آنها واهمه داشت. بنابراین، ترکیه، در تلاش بود با ایجاد شورش‌های مصنوعی در میان عشایر کرد ایرانی، دولت ایران را به خلع سلاح عشایر وادار کند و بدین وسیله زمینه همدستی نظامی کردهای ایران با کردهای مرزنشین خود را از میان ببرد (بهمنی قاجار، ۱۳۹۰، ص ۶۰۷).

از سال ۱۳۰۳ ش. به بعد، جنبش تجزیه‌طلبی کردهای ترکیه رو به اوج گذاشت. سازمان جمعیت آزادی و بقایای آن، در قیامی به رهبری شیخ سعید پیران، که علیه ترکیه قیام کرده بودند، سرکوب شدند. اما در سال ۱۳۰۴ ش.، قیام بسیار مهم‌تری که به قیام «آارات» مشهور شد، به وسیله کردهای ترکیه علیه دولت ترکیه آغاز شد. در سال ۱۳۰۵ ش.، در جریان شورش آارات، ارتش ترکیه متحمل شکست‌های سنگینی شد (بهمنی قاجار، ۱۳۹۰، صص ۶۰۹ - ۶۱۱).

در شرایطی که شورش کردهای ترکیه وضعیت را در مرزهای ایران و ترکیه به شدت بحرانی کرده بود، مأموران ترکیه در صدد برآمدند تا عشایر کرد ایرانی را به اغتشاش در خاک ایران تحریک نمایند. در چنین شرایطی بود که در تابستان ۱۳۰۵ ش.، اسماعیل آقا سیمیتقو، از ترکیه به ایران بازگشت و در شهریور همین سال، شورش را بر ضد دولت ایران راه‌اندازی کرد. در نهایت، سیمیتقو، پس از شکست از حملات سرلشکر امیراحمدی، با همکاری نیروهای ترکیه به خاک ترکیه فرار کرد (بهمنی قاجار، ۱۳۹۰، صص ۶۱۲ - ۶۱۳). از جمله مأموران ترکیه، که به تحریک عشایر کرد ایرانی و نیز ترغیب آنها به ترک تابعیت ایران و پذیرش تابعیت ترکیه می‌پرداخت، یاور حسام‌الدین بیگ، وابسته نظامی سفارت ترکیه در ایران بود. پس از شورش سیمیتقو و تلاش‌های مأموران ترکیه برای ایجاد آشوب در بخش غربی آذربایجان، دولت ایران تصمیم گرفت عشایر کرد ساکن در مناطق مرزی ایران و ترکیه را خلع سلاح کند. این اقدام دولت ایران از دی ماه ۱۳۰۵ شروع شد (بهمنی قاجار، ۱۳۹۰، صص ۶۱۳ - ۶۱۴).

خلع سلاح عشایر کرد ایرانی مقیم مرز ایران و ترکیه، با اوج‌گیری شورش کردهای ترکیه علیه دولت ترکیه مقارن شد. این رویدادها، مناسبات دو کشور را وارد مرحله جدیدی کرد. در این مرحله، دولت ترکیه، اهدافی فراتر از ایمنی یافتن از تهدیدات ناشی از حضور عشایر مسلح کرد ایرانی را در مناسبات با دولت ایران در نظر گرفته بود. حل اختلافات ارضی دو کشور، براساس دیدگاه دولت ترکیه، و نیز استفاده از خاک ایران برای مبارزه با شورش‌های کردهای ترکیه، ویژگی‌های اصلی این دوره جدید از مناسبات ایران و ترکیه بود (بهمنی قاجار، ۱۳۹۰، صص ۶۱۸ - ۶۱۹).

اشغال مناطق مرزی ایران توسط ترکیه و تیرگی روابط دو کشور

اختلافات پیشین امپراتوری عثمانی و پادشاهی قاجار، پس از فروپاشی عثمانی و تغییر سلطنت در ایران، به حکومت‌های جمهوری ترکیه و رضاشاه پهلوی به ارث رسید. هر دو حکومت، بنا به مصالح خود در روابط خارجی، به‌ویژه روابط با همسایگان خود، به دنبال برقراری و حفظ صلح و آرامش، جهت اصلاحات داخلی بودند. از عوامل مهمی که روابط ایران و ترکیه را تیره کرده بود تجاوزاتی بود که ترکیه نسبت به روستاها و اراضی ایران نموده بود.

ترک‌ها، در اوایل تشکیل حکومت جمهوری خود، مناطق «بولاغ‌باشی»، «جوزر»، و «قوری گل» را تصرف نموده و با وجود اعتراض‌های رسمی ایران، حاضر به تخلیه آن مناطق نبودند. دلایلی را که ترک‌ها در مورد حقانیت خود ابراز می‌داشتند، این بود که مناطق یاد شده متعلق به دولت ترکیه است و گواهی‌نامه کمیسیون سرحدی ۱۳۳۰ق./۱۹۱۳ را هم قبول نمی‌کردند و اعلام می‌کردند که آن کمیسیون تحت فشار روسیه و انگلیس تشکیل شده و مجلس ملی ترک (عثمانی) آن را تصویب نکرده و دارای اعتبار نمی‌باشد (استادوخ: ۲۰ و ۲۱-۱۷-۱۷-۱۷-۱۳۰۴ش.).

ترک‌ها، همچنین، مرتعی را که از گذشته دور متعلق به کردهای «جیکانلو» بود، تصاحب نموده و احشام کردهای مذکور را از چرای در آن مرتع منع کرده و در پی توقیف احشام آنها شده بودند. به‌همین خاطر، وزارت امور خارجه ایران، سفیر ترکیه در تهران را مخاطب قرار داده و پس از اعلام اعتراض ابراز داشته بود: «... مبادرت به این تجاوزات و عملیات بکلی بر خلاف انتظارات دولت ایران بوده و جز تیرگی روابط حسنه اولیای دولتین که همیشه از آن احتراز داشته‌اند نتیجه دیگری نخواهد داشت...» در پایان، از سفیر ترکیه خواهش نمود تا اقدام سریعی برای تخلیه نقاط یاد شده انجام پذیرد (استادوخ: ۲۲-۳۷-۱۳۰۴ش.).

از دیگر مناطق ایران که به تصرف نیروهای نظامی ترکیه درآمد و اعتراض مقامات بلندپایه ایران را به همراه داشت، روستاهای «سیرو» و «سرتیک» بودند که نیروهای ارتش

ترکیه در آنجا پست نظامی دایر کرده بودند (دهنوی، ۱۳۸۶، سند شماره ۳۰، صص ۴۳-۴۴). در پی این حادثه، وزارت خارجه ایران، طی نامه‌ای اعتراض خود را نسبت به تجاوز صورت گرفته از سوی نیروهای ترکیه به روستاهای یاد شده و سایر نقاط، از قبیل «بولاغ‌باشی» اعلام نموده، خواستار تخلیه آن نقاط شد (دهنوی، ۱۳۸۶، سند شماره ۳۱، ص ۴۴). تجاوزات صورت گرفته از جانب نیروهای ترکیه، در شرایطی بود که طبق عهدنامه قسطنطنیه (پروتکل تحدید حدود مرزی ایران و عثمانی به تاریخ ۱۲۹۲ ش. / ۱۹۱۳) مناطق بولاغ‌باشی، سیرو، و سرتیک متعلق به ایران بودند (پارسا دوست، ۱۳۶۹، صص ۵۱۷-۵۱۸).

در تاریخ ۲۹ آبان ۱۳۰۵ / ۲۱ نوامبر ۱۹۲۶ وزارت امور خارجه ایران، طی مکاتبه‌ای که با سفیر ایران در استانبول کرد، ضمن یادآوری تجاوز ترک‌ها به مناطق بولاغ‌باشی، سیرو، و سرتیک، توجه سفیر ایران را به تجاوزات ترک‌ها در مناطق بولاغ‌باشی، جوزر، نفتو، مزرعه قلندری، بلدسور، شیخ سیلوی علیا، غسوق، ولیک علیا و سفلی در حدود ماکو و اواجیق جلب نموده و ابراز می‌دارد که مقامات ترکیه به درخواست ایران مبنی بر تخلیه مناطق ذکر شده جوابی نداده‌اند و از سفیر ایران تقاضا می‌کند که اقدام لازم را در این زمینه انجام دهد؛ چراکه «اشغال سرحدات ایران تأثیر بسیار سوئی در محافل و افکار عامه دارد» (دهنوی، ۱۳۸۶، سند شماره ۳۲، صص ۴۴-۴۵).

تجاوز هواپیماهای ترکیه به خاک ایران، در سال ۱۳۰۶ ش. / ۱۹۲۷، که منجر به مجروح شدن چند نفر شده بود، تجاوز به نقطه‌ای در حدود سردار بلاغی و آتش زدن آن محل در همان سال (روزنامه حبل‌المتین، ۲۳ آبان ۱۳۰۶، ص ۱۰) و اشغال ارتفاعات آئی بیک در سال ۱۳۰۹ ش. / ۱۹۳۰ از سوی نیروهای نظامی دولت ترکیه، که اعتراض شدید وزیر امور خارجه وقت ایران، محمد علی فروغی را در پی داشت (دهنوی، ۱۳۸۶، سند شماره ۳۳، ص ۷۸)، از دیگر حوادثی بودند که شدت اختلافات دو کشور را افزایش دادند.

در اول اردیبهشت ۱۳۰۵ / ۲۲ آوریل ۱۹۲۶، برای ابراز حسن نیت و استحکام روابط مسالمت‌آمیز متقابل میان ایران و ترکیه عهدنامه ودادیه و تامينیه، میان دو کشور منعقد گردید. در مقدمه این قرارداد آمده است که «احتیاجات و وظائفی را که عصر حاضر برای ملتین ایجاد و ایجاد می‌نماید در نظر گرفته و چون معتقد و جازم می‌باشند که تحکیم رشته دوستی و برادری موجود بین ایشان واجب است لهذا مصمم شدند که شرایط مادی روابط صمیمی خود را روشن نمایند...» (اسناد معاهدات دو جانبه ایران با سایر دول، ۱۳۷۱، صص ۲۱-۲۴). در همین معاهده، انعقاد موافقتنامه‌های گمرکی و سرحدی و مبادلات پستی هم پیش‌بینی شد؛ ولی حوادث مرزی و اقداماتی که دولت ترکیه برای قلع و قمع کردها در مناطق سرحدی بین دو کشور انجام داد، باعث پیچیدگی اوضاع و تیره‌تر شدن روابط دو کشور مذکور شد (تحولات

روابط شاهنشاهی ایران...، ۲۵۳۵، صص ۱۰۶ - ۱۰۷). به این شرح که در مهر ۱۳۰۶ / اکتبر ۱۹۲۷ دولت ترکیه، طی یادداشتی با اظهار رنجش و در بیانیه شدیدالحنی روابط خود را با ایران به تیرگی کشاند. ترکیه، در آن بیانیه ادعا کرد که عده‌ای از سربازان ترکیه توسط کردها در خاک ترکیه اسیر شده و به ایران برده شده‌اند و تقاضای آزادی اسیران را به همراه سلاح‌هایشان و پوزش از ترکیه در یک فرصت ۱۰ روزه داشت (Ramazani, 1966, P.271).

کلاویو، در یادداشتی، در ۱۳۰۶ ش. / ۲۱ اکتبر ۱۹۲۷، به چمبرلن، ابراز می‌دارد که طبق اطلاعاتی که از آذربایجان دریافت کرده، مهاجمان به نیروهای نظامی ترکیه، کردهای ترکیه بوده‌اند که این عمل را در جواب به اقدامات تهاجمی نیروهای ترکیه علیه کردها انجام داده‌اند. در ادامه، وی، محتوای ابلاغیه دولت ایران را - که اتهام وارده بر خود را انکار می‌کرد - تأیید می‌نمود (British document on foreign affairs, part II, Vol 22, document number 158, PP. 195-196).

پس از وصول بیانیه ترکیه، که ایران را به قطع روابط سیاسی تهدید کرده بود، دولت ایران، محمد علی فروغی را با اختیار تام، مأمور انجام مذاکرات و امضای قراردادهای مربوط به مسائل تحدید مرز و امنیت مرز نمود (دهنوی، ۱۳۸۶، سند شماره ۵۶، ص ۶۶).

فروغی، سفیر ایران در ترکیه، در گزارش محرمانه خود به تهران، از ملاقات و گفت‌وگوی خود با رشدی بیگ، وزیر امور خارجه ترکیه در آنکارا، به مصیبت‌ها و مشکلات مشترک ایران و ترکیه اشاره کرده بود و ریشه آنها را طمع‌ها و خیالات روسیه دانسته و هشدار داده بود که باید در فرصتی که هم اکنون به دست آمده و روسیه تزاری از بین رفته، با هم، همدل و هم رأی شویم چرا که احتمال بازگشت روسیه به سیاست امپریالیستی وجود دارد. پس باید با هم موافقت کنیم تا هنگام بروز خطر، از جانب روسیه، بتوانیم جلوگیری کنیم. رشدی بیگ نیز این نظر فروغی را تأیید کرده بود. در ادامه، فروغی، مشکلاتی را که از سوی ترک‌ها ایجاد شده بود و مانع ایجاد روابط دوستانه ایران با آن کشور می‌شد، چنین برشمرد: یکی مسئله سرحدات است که پس از کشمکش‌های طولانی حل شده بود و حالا باز دولت ترکیه آن را تجدید می‌کند و حل شده نمی‌داند. دیگر، تجاوزاتی است که عشایر مرزی ترکیه به خاک ایران کرده و سلب امنیت می‌کنند. یکی هم بعضی اقدامات خارج از قاعده مأمورین شما است که باید جلوگیری نمائید. رشدی بیگ بر لزوم موافقت با ایران تأکید کرده و می‌افزاید: امنیت مرزهای ما برای ما مهم است، به طوری که مجبور نباشیم در مرزهای مشترکمان نیروی نظامی زیادی، نگهداری کنیم و مخارج زیادی صرف کنیم. لذا انتظار همراهی شما را داریم. نظر ایران در ابتدای کار، تعیین حدود مرزها روی زمین است. ولی باید اول تکلیف امنیت مرزها معین شود. اما چون می‌خواهیم به نتیجه برسیم، حاضریم در آن واحد هر دو مسئله تأمین حدود و تعیین حدود را حل کنیم. فروغی ابراز کرده بود: تا مرزبندی جدید عملی نشود، امنیت



مرز حاصل نخواهد شد. رشدی بیگ در پاسخ اعلام کرده بود: «سرحد و پروتکل ۱۹۱۳ را به دلایل اساسی قبول نداریم، به علاوه، مجلس ما آن را تصویب نکرده و دیگر اینکه بعد از فروپاشی عثمانی ما تمام پیمان‌های قبلی خود را با تمام کشورها، از نو، تجدید کردیم و ایران نباید از تجدید پیمان‌ها با جمهوری ترکیه خودداری نماید». اساس استدلال رشدی بیگ این بود که مبنای سرحد ایران و عثمانی از روی معاهده ارزروم بوده و این سرحد مطابق آن نیست. فروغی در پاسخ گفته بود: «قرارداد سرحدی» به تشخیص هویت مملکت مربوط می‌شود، مانند پیمان تجاری و سیاسی نیست که بتوان به میل خود لغو کرد. فروغی، در ادامه، موضوع حکمیت را به میان کشیده و می‌گوید: «وقتی دو دولت، اختلافی دارند، اگر با هم کنار نیامدند یا باید به حکمیت رجوع کنند، و یا جنگ کنند». رشدی بیگ جنگ را رد می‌کند و می‌گوید: ما «هیچ تکلیف شاقی به شما نمی‌کنیم نه می‌خواهیم با اکراد جنگ کنید نه خلع سلاح نمائید... فقط می‌خواهیم، شما نگذارید عشایر خودتان به خاک ما بیایند و عشایر ما را هم به خاک خودتان راه ندهید و اگر آمدند، در منطقه سرحدی نگاه ندارید. مثلاً صد کیلومتر و یا پنجاه کیلومتر دور کنید...» (یعنا، فروردین ماه ۱۳۳۰، صص ۲۹۶ - ۲۹۹).

در گزارش محرمانه دیگری که فروغی از استامبول به مقامات بلند پایه ایران ارسال می‌کند؛ اعلام می‌کند «چون در مورد بولاغ‌پاشی دوباره وارد مذاکره شده، مقامات ترکیه، مسئله آغری داغ (آارات) و طایفه جلالی را مطرح کرده‌اند و مسئله تصفیه حدود و سرکوبی کردهای شورشی را برای خود حیاتی تلقی کرده‌اند». فروغی، با اشاره به این موارد، به مقامات ایران توصیه می‌کند که «واجب است ایران در هر صورت به فکر تأمین امنیت مرزها باشد و از کمک جلالی‌ها به کردهای شورشی ترکیه جلوگیری کند و مواظب باشد از جانب جلالی‌های ایران یا اتباع ترکی که به ایران آمده باشند، تعرض و صدمه به ترک‌ها وارد نیاید. چرا که با این اقدامات، روابط ما با ترکیه بسیار صمیمانه شده، مشکل هم، حل خواهد شد» (یعنا، فروردین ماه ۱۳۲۸، صص ۱۳-۱۴).

اردیبهشت ۱۳۰۷ / مه ۱۹۲۸ از وزارت امور خارجه ایران به فروغی اعلام می‌شود: «شناخته شدن تمام خطوط سرحدی که طبق پروتکل ۱۹۱۳ معین شده است برای ما نهایت درجه اهمیت دارد و به هیچ وجه نمی‌توانیم از آن صرف نظر کنیم... در باب بولاغ‌پاشی... علاوه بر تمام علل دیگر، موضوع حیثیت دولت اعلیحضرت همایون شاهنشاهی در کار است و ما به هیچ وجه من‌الوجه، نمی‌توانیم از کوچک‌ترین قسمت ایران، از نقطه نظر افکار عامه صرف نظر کنیم... دولت ایران میل دارد قبل از شروع به همکاری در آغری داغ، قضایای امنیت و مسائل حدودی حل بشود...» (استادوخ: ۳۰ و ۳۱-۵-۴۴-۱۳۰۷ ش.).

مسئله آغری داغ (کوه آرات کوچک)

مورد دیگر تجاوزات نیروهای نظامی ترکیه در خاک ایران، در زمان سرکوبی شورش کردهای آرات، در آن ناحیه بود. نیروهای ترکیه هنگام درگیری با کردهای آغری داغ (آرات)، به بهانه سرکوب کردها و اینکه نیازمند ورود به بخشی از خاک ایران در آن منطقه هستند، بدون مجوز و دلیل کافی خاک ایران را در کوه آرات اشغال کرده و حتی پس از پایان یافتن مسئله کردهای شورشی آرات، حاضر به تخلیه نقطه مذکور نشدند. در ارتباط با همین وقایع، وزارت امور خارجه ایران، در تاریخ ۱۳۰۹/۱۲/۹ ش.، طی یادداشت اعتراض آمیزی، سفیر ترکیه در تهران را مخاطب قرار داده و اعلام کرد که در همان ایام سرکوب کردها، دولت ایران از هرگونه همکاری با نیروهای ترکیه مضایقه نکرد و در عملیات بر ضد کردها شرکت کرد، ولی مأموران ترکیه به این اندازه اکتفا نکرده، بعد از پایان سرکوبی کردهای شورشی در خاک ایران ماندند و با اینکه به تکرار از طرف دولت ایران به این قضیه اعتراض و تقاضای بازگشت نیروهای نظامی ترکیه به عمل آمد، ترکها اقدامی نکردند. مقامات ایرانی نظر به رویه دوستانه، به امید اینکه کلیه این قضایا، هنگام تعیین حدود مرز، حل خواهد شد، روش مسامحه آمیزی در پیش گرفتند، ولی همچنان نیروهای نظامی ترکیه در خاک ایران ماندند. دولت ایران انتظار داشت که دولت ترکیه حقوق دولت ایران را رعایت کند و نیروی نظامی خود را از خاک ایران و نقاطی که مالکیت ترکیه قطعی نشده بود، بازگشت دهد (دهنوی، ۱۳۸۶، سند شماره ۳۳، صص ۲۵۱-۲۵۳). اختلاف و مشاجره‌های مقامات سیاسی دو کشور، در زمینه‌های مختلف، از جمله نمونه فوق، گواه بر آن است که سرکوب شورش کردهای آرات با هم رأیی و همکاری صمیمانه ایران با ترکیه نبوده و ایران ناخواسته تحت تأثیر مسائل کشور همجوار خود قرار گرفته بود. در بخش «عهدنامه مرزی ۱۳۱۰ ش. / ۱۹۳۲» همین پژوهش زوایای دیگری از شورش کردهای ترکیه در آرات و تجزیه آرات کوچک از خاک ایران تشریح خواهد شد.

مسئله مالکیت قره‌سو

یکی دیگر از مناطقی که بر سر مالکیت آن، میان ایران و ترکیه اختلاف وجود داشت، منطقه راهبردی قره‌سو بود. اهمیت این منطقه بعد از فروپاشی روسیه تزاری، این بود که مانند دالانی جمهوری‌های نوپای آذربایجان و ارمنستان را با ایران و ترکیه مربوط می‌کرد. سرچشمه نهر قره‌سو در دامنه جنوبی آرات (آغری) کوچک جریان داشت و پس از گذر از منطقه آرات به جنوب روستای بورآلان رفته و به رود ارس متصل می‌گردد. براساس عهدنامه ترکمنچای، رودخانه ارس به‌عنوان مبنا و ملاک اصلی برای تشخیص مرز ایران و روسیه



تزاری تعیین شده بود. اما از آنجا که در هنگام انعقاد عهدنامه ترکمنچای، روسیه تزاری بر کوه آرات بزرگ و منطقه موسوم به ایگدیر (در غرب قلمرو ایران در منطقه آرات کوچک) نیز حاکمیت داشت و در این منطقه هم رود ارس جاری نبود، نهر قره‌سو از سرچشمه تا اتصال به رود ارس به‌عنوان ابتدای خط مرزی ایران و روس تعیین شد و پس از التقای قره‌سو به ارس، در مابقی مرز، رود ارس به‌عنوان خط مرزی تعیین گردید. یک سال پس از انعقاد عهدنامه ترکمنچای، پروتکل مرزی این عهدنامه نیز تنظیم شد و بر اساس این پروتکل، علائم مرزی نصب شد. اما بنا به ادعای اقبال‌السلطنه ماکویی، حاکم ماکو، در هنگام نصب علائم مرزی، مأموران ایرانی از پست مرزی (پاسگاه) بورآلان بالاتر نمی‌روند و در اثر این کوتاهی، مأموران روسیه سوءاستفاده کرده و بخش مهمی از منطقه قره‌سو در حد فاصل میان آرالیق تا محل اتصال قره‌سو به ارس در محال «شور» را به تصرف در می‌آورند. به هر روی، تصرفات روس‌های تزاری در منطقه قره‌سو از هنگام انعقاد عهدنامه ترکمنچای در تاریخ ۱۲۴۳ ق. تا فروپاشی امپراتوری روسیه تزاری در ۱۳۳۵ ق. / ۱۹۱۷ ادامه یافت (بهمنی قاجار، ۱۳۹۰، صص ۶۲۴ - ۶۲۵).

در ۲۶ اسفند ۱۲۹۹ / ۱۶ مارس ۱۹۲۱، دولت شوروی، با رئیس مجلس ترکیه، در مسکو، معاهده دوستی امضا کرد. این معاهده، در ۲۲ شهریور ۱۳۰۰ / ۱۳ سپتامبر ۱۹۲۱، در قارص نیز مورد تأیید و تبادل رسمی قرار گرفت و به عهدنامه قارص مشهور شد. بر اساس عهدنامه قارص، دولت شوروی مناطق آرتوین، اردهان، قارص، ساریقمیش، و ایگدیر را به ترکیه واگذار نمود (بهمنی قاجار، ۱۳۹۰، صص ۶۲۶).

اقبال‌السلطنه، در فروردین ۱۳۰۲، به کارگزاری وزارت امور خارجه ایران و والی آذربایجان نامه نوشته و خواهان اقدام دولت برای پاسداری از مالکیت ایران بر قره‌سو در برابر تجاوزات احتمالی ترکیه شد. به دنبال این نامه، وزارت امور خارجه، در مکاتبه‌ای با «معمدالوزاره کمیسر سرحدی ایران در ماکو»، خواهان اطلاعاتی در مورد منطقه قره‌سو شد. معمدالوزاره، در تاریخ ۱۸ فروردین ۱۳۰۲، نامه‌ای به اقبال‌السلطنه نوشت و هشت سؤال در مورد منطقه قره‌سو از پرسید (بهمنی قاجار، ۱۳۹۰، صص ۶۲۶ - ۶۳۰). در تاریخ ۴ اردیبهشت ۱۳۰۲، اقبال‌السلطنه، گزارش مفصلی درباره دلایل مالکیت ایران بر قره‌سو، به معمدالوزاره ارائه کرد و در این گزارش به پرسش‌های هشت‌گانه او پاسخ داده و به نام شش روستا در منطقه قره‌سو، جمعیت این روستاها، نوع محصولات آنها، سابقه تصرف روس‌ها در این منطقه، حضور عشایر ایرانی در قره‌سو، مسئله مالکیت منطقه و مالکان آن، نظرات عثمانی در مورد این منطقه، و ادعاهای عثمانی‌ها برای مالکیت قره‌سو اشاره کرد (بهمنی قاجار، ۱۳۹۰، صص ۶۳۰ - ۶۳۱).

با وجود پیگیری‌های وزارت امور خارجه، تحولات سیاسی پرشتاب ایران در ۱۳۰۲،

مانع پیگیری موضوع تثبیت مالکیت ایران بر قره‌سو شد. موضوع جلوگیری از مستقر شدن محمدحسن میرزا، ولیعهد احمدشاه در آذربایجان نیز به برنامه اصلی وزارت جنگ و لشکر شمال غرب تبدیل شد. در تهران نیز اختلافات سیاسی شدید میان رضاخان سردار سپه، وزیر جنگ؛ با مشیرالدوله، رئیس‌الوزرا، و احمد شاه، رسیدگی به این امور را به تعویق انداخت (بهمنی قاجار، ۱۳۹۰، صص ۶۳۵-۶۳۶). از زمان نخست وزیری رضاخان، موضوع تثبیت مالکیت قره‌سو دوباره پیگیری شد. با بررسی‌های صورت گرفته مشخص شد، رضاخان به امیر لشکر عبدالله خان امیر طهماسبی تاکید کرده که: «قره‌سو را از دست ندهید» ولی در پایان سال ۱۳۰۲ ش.، به یکبار تغییر موضع داد. وی، در نامه‌ای، در تاریخ هفتم اسفند ۱۳۰۲، به امیر طهماسبی به طور ضمنی، دستور مختومه شدن پیگیری موضوع مالکیت ایران بر قره‌سو را صادر کرد. رضا خان در این نامه عنوان کرد، روستاهای قره‌سو از هنگام عهدنامه ترکمنچای، متعلق به روسیه بوده است. به دنبال دستور رضا خان به امیر طهماسبی، دیگر موضوع مالکیت ایران بر منطقه شمالی قره‌سو پیگیری نشد و به دنبال آن ترکیه این منطقه را اشغال کرد و در قرارداد مرزی سال ۱۳۱۰ ش. ایران و ترکیه، مالکیت ترکیه بر منطقه یاد شده به طور رسمی مورد تأیید دولت ایران قرار گرفت (بهمنی قاجار، ۱۳۹۰، ص ۶۴۰).

بهمنی قاجار، دلایل حقوقی ادعای مالکیت ایران بر قره‌سو و ادعاهای اقبال السلطنه، مبنی بر حق مالکیت ایران بر آنجا را مورد توجه قرار داده، و به تفسیر و تشریح و امکان انطباق آن با موازین حقوقی پرداخته است. وی معتقد است، بر اساس عهدنامه ترکمنچای، مرز ایران و روس، نهر قره‌سو بود و ادعای اقبال السلطنه در مورد اینکه مرز ایران و روس باید رود ارس باشد، درست نیست. وی، با استناد به فصول اول و یازدهم قرارداد ۱۹۲۱ ایران و شوروی، عهدنامه ترکمنچای را رسماً باطل شده می‌داند و با توجه به عدم اعتبار عهدنامه ترکمنچای، سرانجام میان دو دولت ایران و شوروی، قراردادی با عنوان «عهدنامه مودت فی مابین دولت علیه ایران و جماهیر سوسیالیست شوروی آذربایجان قفقاز و گرجستان و ارمنستان» تنظیم گردید و در جلسه پانزدهم فروردین ۱۳۰۱ به تصویب هیئت دولت ایران رسید. بر اساس این قرارداد موقتاً بین ایران و جمهوری‌های شوروی، خط مرزی مطابق فصل چهارم عهدنامه ملغی شده ترکمنچای، ترسیم و تثبیت گردید. با توجه به اینکه در قرارداد ایران و جمهوری‌های شوروی نیز بر ملغی بودن عهدنامه ترکمنچای تصریح شده و تأکید می‌گردد خط مرزی ناشی از آن، موقتاً میان ایران با جمهوری‌های شوروی مرعی و معمول می‌شود، می‌توان چنین دریافت که مرز ناشی از عهدنامه ترکمنچای در خارج از منطقه مرزی ایران با جمهوری‌های شوروی، فاقد اعتبار است. بر این اساس، آن بخش از خط مرزی ناشی از عهدنامه ترکمنچای که از تسلط جمهوری‌های شوروی خارج شده و در اختیار ترکیه قرار

گرفته بود، هیچ‌گونه اعتبار و رسمیتی نداشت (بهمنی قاجار، ۱۳۹۰، صص ۶۴۱ - ۶۴۲).

سومین نکته مهم و بجا در تحلیل بهمنی قاجار، این است که اسناد ترکیه به مالکیت منطقه قره‌سو، بر مبنای عهدنامه قارص و واگذاری ایالت ایگدیر و محال آرائیق از این ایالت از طرف شوروی به ترکیه استوار بود. اما در هنگام عقد عهدنامه قارص، دولت شوروی هیچ‌گونه مالکیتی بر منطقه شمالی نهر قره‌سو نداشت. زیرا این مناطق بدون هیچ‌گونه دلیل تاریخی، جغرافیایی، و فرهنگی و صرفاً بر اساس عهدنامه ترکمنچای به روسیه تزاری تعلق گرفته بود. عهدنامه ترکمنچای نیز در هشتم اسفند ماه ۱۲۹۹ با انعقاد قرارداد معروف به قرارداد ۱۹۲۱ ایران و شوروی، رسماً لغو شده بود. عهدنامه قارص، در ۲۶ اسفند ۱۲۹۹ میان شوروی و ترکیه منعقد گردید. یعنی هنگامی که، عهدنامه ترکمنچای و کلیه آثار آن، از جمله مالکیت روسیه یا جانشین آن شوروی بر منطقه حد فاصل قره‌سو و ارس رسماً لغو شده بود و منطقه یادشده در تصرف عملی و عینی ایران قرار داشت. بنا بر این، شوروی نه با منشأ قراردادی و نه بر اساس تصرف عملی هیچ‌گونه مالکیتی بر منطقه مزبور نداشت و فاقد هرگونه صلاحیتی برای واگذاری و بخشیدن این قسمت از خاک ایران به ترکیه بود و با توجه به موارد بیان شده، عهدنامه قارص هیچ‌گونه تعهدی برای ایران ایجاد نمی‌کرد (بهمنی قاجار، ۱۳۹۰، صص ۶۴۲).

چهارمین نکته مهم از تحلیل بهمنی قاجار، این است که با توجه به اینکه عهدنامه ترکمنچای و عهدنامه قارص برای تعیین وضعیت مالکیت منطقه قره‌سو بی‌ارزش هستند، برای تعیین مالکیت این منطقه، باید به مالکیت منطقه مزبور، پیش از عهدنامه ترکمنچای، توجه کرد. از آنجاکه پیش از عهدنامه ترکمنچای، بدون تردید، خانان اردوباد، نخجوان، و ایروان جزئی از خاک ایران بودند؛ بدیهی است منطقه قره‌سو در جنوب خانان یادشده نیز در خاک ایران قرار داشت. به دنبال لغو عهدنامه ترکمنچای و با عدم هرگونه تصریحی درباره واگذاری منطقه قره‌سو از طرف ایران به جمهوری‌های شوروی و یا هر کشور ثالثی، مشخص بود که وضعیت حقوقی و مالکیت منطقه قره‌سو به شرایط پیش از عهدنامه ترکمنچای بازگشته و این منطقه بار دیگر به مالکیت ایران در می‌آمد (بهمنی قاجار، ۱۳۹۰، صص ۶۴۳). پنجمین نکته در تبیین ارزشمند بهمنی قاجار این مطلب است که ساکنان منطقه شمالی نهر قره‌سو نیز همگی ایرانی بودند و عشیره‌ای که در این منطقه قشلاق می‌کرد، یعنی عشیره «خلیکانلو» نیز تبعه ایران بود (بهمنی قاجار، ۱۳۹۰، صص ۶۴۳ - ۶۴۴).

با توجه به همه توضیحات ارائه شده درباره مسئله مالکیت قره‌سو، در این بخش از پژوهش، چنین می‌توان نتیجه گرفت که منطقه حدفاصل رود ارس و نهر قره‌سو یعنی دالان راهبردی را، که بعدها تنها راه اتصال ترکیه به منطقه نخجوان و از این طریق به جمهوری آذربایجان شد، باید بخشی از خاک ایران دانست که در قرارداد مرزی ۱۳۱۰ ش. از ایران

تجزیه شده و به قلمرو ترکیه منضم شده است. علت از دست رفتن این منطقه راهبردی، آشفتگی سیاسی ایران در زمان انتقال قدرت از قاجارها به رضاشاه و بعد از آن، ضعف و سستی دولت ایران و نیز بی توجهی مسئولان مربوط نسبت به بی اعتباری عهدنامه ترکمنچای و عهدنامه قارص برای ایران، به دنبال انعقاد قرارداد ۱۹۲۱ میان ایران و شوروی، و بی توجهی به اهمیت مالکیت پیشین قره سو بود.

عهدنامه مرزی ۱۳۱۰ ش. / ۱۹۳۲

سرانجام، پس از سال‌ها وقفه و اختلاف نظر، تحدید نهایی مرز دو کشور، طی مسافرت توفیق رشدی بیگ، وزیر امور خارجه ترکیه، به تهران، با امضای عهدنامه مرزی جدیدی در تاریخ ۳ بهمن ۱۳۱۰ / ۲۳ ژانویه ۱۹۳۲ انجام گرفت، که در آن، خطوط مرزی تعیین شده بودند. در این معاهده، چگونگی استفاده از آب دریاچه بورولان نیز مشخص شد (پورشالچی، ۱۳۸۴، صص ۵۱۲-۵۱۳).

مجلس شورای ملی، در ۵ خرداد ۱۳۱۱، قرارداد تعیین خط سرحدی ایران و ترکیه را تصویب کرد. مفاد این قرارداد، شامل سه ماده، به ضمیمه یک اعلامیه در مورد استفاده از پست‌های نظامی مرزی طرفین، از آب‌های چشمه‌های بوردلان سلیب، قزلو، یخاری یارم قایا، و مراتع واقع در جنوب و مغرب خط مرزی بود که در تاریخ ۳ بهمن ۱۳۱۰ / ۲۳ ژانویه ۱۹۳۲ بین ایران و ترکیه، امضا شده بود. (استادوخ: ۲۰-۱۵/۴۲ - ۱۰-۱۳۱۱ ش.).

در ابلاغیه رسمی دولت درباره قرارداد تعیین سرحدی یادشده، که در ۳ بهمن ۱۳۱۰ / ۲۳ ژانویه ۱۹۳۳ منتشر شد، اعلام شد که قرار است اختلاف نظرهای موجود را به این صورت حل کنند که «... ایران در ناحیه آغری داغ، قطعه زمینی از کوهستان مزبور به دولت ترکیه واگذار کند و در عوض در ناحیه بارژ [بارژگه]، دولت ترکیه، مقداری از اراضی خود را به دولت ایران تسلیم نماید. ضمناً در ناحیه قطور نیز که از سال‌های دراز بین دولتین اختلاف بوده و سرحد مبهم مانده بود، دولت ترکیه حاضر شد، مقداری از اراضی متنازع فیما را به تصرف دولت ایران بدهد و خط سرحدی در آنجا هم تشخیص گردید و اختلاف حدودی دولتین به کلی مرتفع شود... قرار شد یک کمیسیون سرحدی مشترک در بهار سال آینده (۱۳۱۱) کار تعیین حدود را آغاز کند. کمیسیون تعیین حدود ایران و ترکیه بالاخره پس از مدتی وقفه در اواخر سال ۱۳۱۱ کار خود را آغاز کرد... کار تعیین حدود و نشانه‌گذاری مرزی را از ملتقای رودهای ارس و قره سو آغاز و تا اواسط سال ۱۳۱۲ در کوه دالانپر، یعنی مرز مشترک ایران و ترکیه و عراق پایان داد. براساس این قرارداد، آزارات کوچک که در خلال لشکرکشی ترک‌ها بر ضد قوای احسان نوری به تصرف نظامیان ترک درآمده بود، به دولت ترکیه واگذار شد. در مقابل دولت

ترکیه از ادعاهای خویش بر ناحیه قطور که اصولاً بر اساس پروتکل ۱۹۱۳ به ایران واگذار شده بود، دست شست. منظور از مقدار اراضی ناحیه بارژگه که به گفته ابلاغیه سوم بهمن، ترک‌ها به ایران داده‌اند نیز بخشی از مناطق جنوب بارژگه (حدود جنوبی علائم سرحدی ۱۴۷ و ۱۴۸ در موازات تقریبی شمال ارومیه) است» (بیات، ۱۳۷۴، صص ۱۵۸-۱۵۹).

در قضیه معاوضه آغری داغ (آارات)، سرهنگ ریاض، کارشناس نظامی ایران در پاریس، درباره اهمیت موقعیت نظامی کوه آارات کوچک، که به دره ارس و راه آهن جلفا و فلات مجاور تسلط داشت، دو گزارش به مقامات بلندپایه نظامی ایران ارسال کرده بود. در ادامه، در گزارشی که به وزارت امور خارجه ایران فرستاد، اعلام نمود که اگر روزی ترک‌ها نظر خوبی نسبت به ما نداشته باشند، هدفشان این خواهد بود که حائل و نوار کردنشین را که بین آذربایجان و ارزروم است از میان بردارند. در ادامه گزارش خود، هشدار می‌دهد به نفع ما نیست که این حائل از بین برود. بنابراین، در اختیار داشتن کوه آارات کوچک، حکمیت ما را در منازعات کرد بهتر تثبیت می‌نماید... در صورتی که اگر این کوه را از دست بدهیم نه فقط نقطه راهبردی مهمی را از دست داده‌ایم، بلکه کردها نیز از ما سرخورده، متوجه جلب توجه و مساعدت دیگران خواهند شد... نکته دیگر که... جالب توجه است اینست که ترک‌ها کوه آارات را من غیر حق اشغال نموده و حالیه در معاوضه چانه می‌زنند و صرفه آنها در این است که ما را آن قدر معطل بکنند که به کم بلکه به هیچ راضی شویم در صورتی که وزارت جلیله خارجه قبل از رضایت به هر گونه تعویض، می‌بایست پافشاری فرمایند، ترک‌ها خاک ایران را تخلیه کنند و بعد داخل گفت و گو شویم... اگر از روی مسالمت احیاناً تصمیم اولیای دولت علیه به تسلیم آارات تعلق گیرد باید اولاً شرط شود در آتیه استحکامات نظامی به هیچ وجه از آن کوه، بنا نکنند که آن نقطه روزی بنای عملیات تهاجمی بر علیه آذربایجان نشود و برای این کار وثایق بین‌المللی نیز بی فائده نخواهد بود» (دهنوی، ۱۳۸۶، سند شماره ۷۷، صص ۸۱-۸۲). با وجود دوراندیشی‌ها، توصیه‌ها، و هشدارهایی که سرهنگ ریاضی در قضیه معاوضه دامنه شرقی کوه آارات کوچک به مقامات بلندپایه سیاسی و نظامی ایران ارائه کرده بود، عاقبت نظر رضا شاه تعیین کننده شد و با گذشت او، این کوه راهبردی از قلمرو ایران خارج و به ترک‌ها داده شد.

ترک‌ها، که دائم با شورش کردها در شرق ترکیه درگیر بودند، پس از پایان سرکوب شورش کردهای آارات در سال ۱۳۰۹ ش. / ۱۹۳۰ برای جلوگیری از وقوع چنین شورش‌هایی و سرکوب به موقع آنها، از ایران تقاضا داشتند که دامنه شرقی کوه آارات کوچک - که جزء قلمرو ایران بود - به ترکیه واگذار شود و در مقابل، ترکیه قطعه زمینی را که دارای آبادی بود، به ایران بدهد و علاوه بر آن قرار شد، در خط مرزی دو کشور که سال ۱۲۹۳ ش. / ۱۹۱۴ از

طرف کمیسیون متشکل از روس، انگلیس، ایران و عثمانی تثبیت شده بود، تجدید نظر کنند و نقاطی را که ترک‌ها تصرف کرده بودند به ایران پس بدهند. در بهمن ۱۳۱۰/ ژانویه ۱۹۳۲، توفیق رشدی بیک با هیئت همراه خود، جهت مذاکره و امضای قرارداد تحدید حدود مرزی به ایران آمد وی، پس از مشاجره میان سرهنگ ترک و سرهنگ حسن ارفع در مورد سرنوشت تپه غرب «قطور»، پادرمیانی رضاشاه را توصیه نمود. رضاشاه در این مورد به حسن ارفع گفته بود: «اینها چه اهمیت دارد... منظور من این است که به این رقابت و دشمنی چند صد ساله که بین ایران و ترکیه وجود داشت خاتمه داده شود و ما دو دولت خاور، نزدیک و متحد شویم، ترک‌ها با ما باشند نه از روس میترسم نه از انگلیس...» عاقبت مرز از روی خط‌الرأس کشیده شد (Kinross, 1956, P.524؛ صفائی، ۲۵۳۵، صص ۶۳-۶۴؛ ارفع، ۱۳۷۷، صص ۲۵۹-۲۶۱). با وجود آنکه، شورش کردهای آزارات به منظور تصحیح مرز برانگیخته نشده بود، آن شورش، فرصت و بهانه مناسبی برای ترکیه مهیا نمود تا ترک‌ها ادعای خود را بر ناحیه آزارات از قلمرو ایران (دامنه شرقی آزارات کوچک) تقویت نموده و در پایان، آن ناحیه مهم را به خاک خود منضم نمایند

(British document on foreign affairs, part II, Vol.24, document number 274, PP. 337-338).

دولت پهلوی، در توجیه تجزیه آزارات کوچک دو موضوع را مطرح می‌کرد. نخست، پیش کشیدن مسئله مبادله ارضی بود و اینکه چیزی از خاک ایران کم نشده است، بلکه در دو بخش از مرز، مبادله صورت گرفته است و به جای آزارات کوچک «دره بارزگه» به ایران واگذار شده است. البته با توجه به نابرابری موارد مبادله شده و کم ارزشی دره یادشده در برابر آزارات کوچک که اهمیت راهبردی داشت، چنین استدلالی درست نبود. مطلب بعدی، ضرورت حل اختلافات ارضی دیرینه میان دو کشور بود. چنین ضرورتی قابل انکار نیست، ولی اینکه ایران باید تمام هزینه رفع اختلافات را متحمل شود، توجیه‌ناپذیر و نابخردانه بود (بهمنی قاجار، ۱۳۹۰، صص ۷۰۷-۷۰۸).

به هر روی، انعقاد قرارداد سرحدی ۳ بهمن ۱۳۱۰/ ۲۳ ژانویه ۱۹۳۲، فصل جدیدی از مناسبات دوستانه را برای دو کشور به ارمغان آورد. در آبان ۱۳۱۵ / نوامبر ۱۹۳۶، جمال حسنو، به همراه هیئت اعزامی ترکیه به ایران سفر کرد و وزیر خارجه ایران در سخنرانی خود در میان هیئت اعزامی ترکیه گفت: «... مناسبات ایران و ترک... هیچگاه بهتر و حتمی‌تر از امروز نبوده و این نیست مگر... انعقاد قرارداد تحدید حدود ۱۹۳۲ و همچنین عهدنامه‌هایی که در همان سال بین ایران و ترکیه بسته شد به کلیه اختلافاتی که مناسبات حسن همجواری بین دو کشور را مختل می‌کرد خاتمه قطعی داده و زمینه معاضدت و همکاری ایران و ترک را چه در مسائل سیاسی و چه در امور اقتصادی و معنوی فراهم نموده است» (روزنامه اطلاعات،

۹ آبان ۱۳۱۵، ص ۴). خلاصه، با هر دلیل و توجیهی که بود، آراعات کوچک از خاک ایران جدا شد و خط مرزی جدید ایران و ترکیه ترسیم و اختلافات دو کشور نیز خاتمه یافت. در این میان، یک نکته مهم و قابل تأمل است و آن اینکه ایران از مساعدت با ترکیه در سرکوب شورشیان کرد ترکیه در آراعات منفعتی به دست نیاورد و در برابر همکاری خود چیزی جز زیان عاید ایران نشد.

موافقتنامه اصلاح خط مرزی ۱۹۳۷/۱۳۱۶

مورد دیگر توافقات ایران و ترکیه در مسائل مرزی، اصلاح خط مرزی ایران و ترکیه در سال ۱۳۱۶ ش. ۱۹۳۷ بود. هنگام تحدید مرزهای ایران و ترکیه در سال ۱۳۱۰ ش. ۱۹۲۳ در قسمتی از مرز، نزدیک ماریشو، اجرای خط مرزی براساس قوانین قرارداد سرحدی سال یاد شده با وضع زمین مطابقت نکرد، به این دلیل، آن قسمت از مرز، تحدید و علامتگذاری نشد. سرانجام، در ۵ خرداد ۱۳۱۶ ش. ۲۶ مه ۱۹۳۷ موافقتنامه‌ای برای اصلاح این قسمت از مرز، میان نمایندگان دو کشور امضا شد (روزنامه اطلاعات، ۹ خرداد ۱۳۱۶، ص ۴) که در ۲۰ خرداد ماه ۱۳۱۶/۱۰ ژوئن ۱۹۳۷ به تصویب مجلس شورای ملی ایران (استادوخ: ۸-۳۳-۱۳۱۸ ش.)؛ و در ۲۸ دی ۱۳۱۶ / ۱۹ ژانویه ۱۹۳۷ به تصویب مجلس ملی کبیر ترکیه رسید (روزنامه اطلاعات، ۱ بهمن ۱۳۱۶، ص ۳). در سیال ۱۳۱۹ ش. ۱۹۴۰ هیچ اختلافی در وضعیت مرز و جایگاه علائم میان ایران و ترکیه وجود نداشت (استادوخ: ۱۲/۸۱-۳۳-۱۳۱۹ ش.).

در پایان این گفتار، فهرست روستاهای تصرف شده توسط ترکیه، که در نتیجه تحدید حدود با آن کشور به خاک ایران بازگردانده شد، ارائه می‌کنیم (دهنوی، ۱۳۸۶، سند شماره ۱۰۵، صص ۱۰۰-۱۰۱).

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

توضیحات	منطقه	نام روستا	ردیف
در تحدید حدود ۱۹۱۴ جزء ایران گردید، بعد از طرف دولت ترکیه اشغال شد.	اواجیق	جوزر	۱
در تحدید حدود ۱۹۱۴ جزء ایران گردید، بعد از طرف دولت ترکیه اشغال شد.	قرابینی	شیخ سلوعلیا	۲
	قطور	رازی	۳
	قطور	بلجیک	۴
در تحدید حدود ۱۹۱۴ جزء ایران گردید، بعد از طرف دولت ترکیه اشغال شد.	در دهنه دره بارزگه	سیرو	۵
	در دهنه دره بارزگه	ساردیک	۶
در تحدید حدود ۱۹۱۴ جزء ایران گردید، بعد از طرف دولت ترکیه اشغال شد.	در مقابل محال برادوست	خلیک	۷
	در مقابل محال برادوست	آلویستان	۸
	در مقابل محال برادوست	اریلان	۹
		بانه	۱۰
		قوچیک	۱۱
		بقوس	۱۲
		شردیلان	۱۳
دهاتی که در جنوب رودخانه «بردرش» واقعاند جزء «ترگور» شوند.		دیبر	۱۴
		آویک	۱۵
		هلانیک	۱۶
		بردرش	۱۷
		سنطق	۱۸
		کلن کانی	۱۹
		چمبر	۲۰

جدول ۱

فهرست روستاهای تصرف شده توسط ترکیه، که در نتیجه تحدید حدود با آن کشور به خاک ایران بازگردانده شد.

نتیجه‌گیری

اختلافات ارضی امپراتوری عثمانی با ایران، در دوره قاجار، پس از فروپاشی عثمانی و تغییر سلطنت در ایران، به جمهوری جدید ترکیه و رضاشاه پهلوی منتقل شد. این اختلافات، که با تجاوزات جدیدی از سوی نظامیان ترکیه به خاک ایران شدت یافت، باعث تیرگی روابط دو کشور شد؛ ولی به دلیل اینکه دو کشور مزبور برای تحکیم قدرت خود و انجام اصلاحات داخلی و نوسازی کشور، نیازمند صلح در داخل و خارج بودند، اصول سیاست خارجی خود را بر پایه اتخاذ سیاست حسن همجواری با همسایگان و بر مبنای روابط صلح‌آمیز قرار داده بودند. این رویکرد، در سیاست خارجی آنها، عامل مهمی برای رفع مسالمت‌آمیز اختلافات ارضی بین دو کشور شد و گام به گام با انعقاد عهدنامه و دادیه و تامینیه (۱۳۰۵ ش./۱۹۲۶) و عهدنامه مرزی (۱۳۱۰ ش./۱۹۳۲)، اختلافات ارضی آنها برطرف شد. در عهدنامه اخیر، خطوط مرزی مشخص شد و کار تعیین حدود و نشانه‌گذاری مرز، از ملتقای رودهای ارس و قره‌سو، آغاز و تا اواسط سال ۱۳۱۲ در کوه دالامپر، یعنی مرز مشترک ایران و ترکیه و عراق پایان یافت. بر اساس همین قرارداد، دامنه شرقی کوه آرات که متعلق به ایران بود، بنا به اصرار مقامات ترکیه و مماشات مقامات بلندپایه ایران، با قطعه زمینی از اراضی متعلق به ترکیه در جنوب ناحیه بارژگه معاوضه و از خاک ایران تجزیه شد. همچنین، در همین قرارداد، بر اساس توافقنامه خط مرزی ۱۲۹۳ ش./۱۹۱۴، که در سال‌های پیشین، میان ایران و عثمانی امضا شده بود، برخی مناطقی که ترک‌ها تصرف کرده بودند، به ایران بازگردانده شد. مالکیت منطقه قره‌سو، بالغو عهدنامه ترکمنچای و عدم تعهد ایران به عهدنامه قارص (به دنبال انعقاد قرارداد ۱۹۲۱ ایران و شوروی) متعلق به ایران بود؛ ولی به دلیل آشفتگی‌های سیاسی ایران در اواخر دوره قاجار، بی‌توجهی مقامات وزارت امور خارجه ایران نسبت به بی‌اثر شدن عهدنامه ترکمنچای، و سستی دولتمردان ایرانی از دست رفت. در نهایت، به علت عدم مطابقت قوانین سرحدی سال ۱۳۱۰ ش. با وضع زمین، در قسمتی از مرز، نزدیک ماریشو، در سال ۱۳۱۶ ش. توافقنامه اصلاح خط مرزی بین دو کشور منعقد شد و مسئله ماریشو نیز رفع شد و عملاً در سال ۱۳۱۹ ش. هیچ اختلافی در وضعیت مرز و جایگاه علائم میان ایران و ترکیه وجود نداشت.

منبع

- اداره اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه، اسناد شماره‌های ۲۰ و ۲۱-۱۷-۱۷-۱۷-۱۳۰۴ ش.؛ ۲۲-۳۷-۱۳۰۴ ش.؛ ۱۷-۱۷-۱۳۰۴ ش.؛ ۲۰-۱۵/۴۲-۱۰-۱۳۱۱ ش.؛ ۳۰ و ۳۱-۵-۴۴-۱۳۰۷ ش.؛ ۸-۳۳-۱۳۱۸ ش.؛ ۳۰-۱۲/۱-۳۳-۱۳۱۹ ش.
- ارفع، حسن (۱۳۷۷). در خدمت پنج سلطان (سید احمد نواب، مترجم). تهران: مهر آئین.



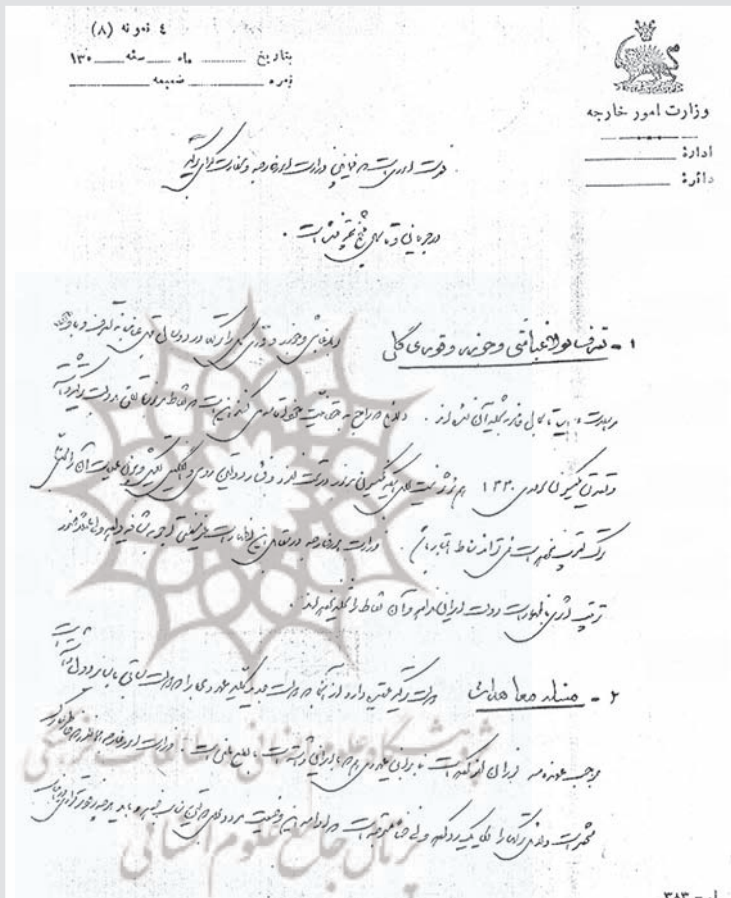
- اسناد معاهدات دو جانبه ایران با سایر دول (۱۳۷۱). (ج ۵) تهران: موسسه چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.
- بهمنی قاجار، محمد علی (۱۳۹۰). *تمامیت ارضی ایران: سیری در تاریخ مرزهای ایران* (ج ۱). تهران: موسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی.
- بیات، کاوه (۱۳۷۴). *شورش کردهای ترکیه و تأثیر آن بر روابط خارجی ایران ۱۳۱۰-۱۳۰۷*. تهران: نشر تاریخ ایران.
- پارسا دوست، منوچهر (۱۳۶۹). *ریشه‌های تاریخی اختلافات ایران و عراق (۱۵۱۴-۱۹۸۰)*. تهران: شرکت سهامی انتشار.
- پورشالچی، محمود (۱۳۸۴). *فراق: عصر رضاشاه پهلوی بر اساس اسناد وزارت خارجه فرانسه*. تهران: مروارید.
- تحولات روابط شاهنشاهی ایران با کشورهای افغانستان - بنگلادش - پاکستان - ترکیه - سریلانکا - نپال و هند در پنجاه سال شاهنشاهی پهلوی (۲۵۳۵ شاهنشاهی)*. (بی تا). بی جا: اداره پنجم سیاسی، اداره انتشارات و مدارک.
- تکمیل همایون، ناصر (۱۳۸۰). *مرزهای ایران در دوره معاصر*. تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی.
- دهنوی، نظام‌علی (۱۳۸۶). *اسنادی از روابط ایران و ترکیه (۱۹۳۷-۱۹۲۲)*. تهران: وزارت امور خارجه.
- زرگر، علی اصغر (۱۳۷۲). *تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس در دوره رضا شاه* (کاوه بیات، مترجم). تهران: انتشارات پروین، معین.
- صفایی، ابراهیم (۲۵۳۵). *رضا شاه کبیر در آئینه خاطرات*. تهران: اداره کل نگارش وزارت فرهنگ و هنر.
- مخبر، محمد علی (۱۳۲۴). *مرزهای ایران*. تهران: بی تا.
- مکی، حسین (۱۳۶۲). *تاریخ بیست ساله ایران* (ج ۶). تهران: نشر ناشر.
- نرسی، عباسی (۱۳۲۰). *ترکیه امروز*. بی جا: بی تا.
- هوشنگ مهدوی، عبدالرضا (۱۳۴۹). *تاریخ روابط خارجی ایران*. تهران: امیرکبیر.
- مجله یغما* (۱۳۳۰، فروردین)، ۴(۱).
- روزنامه اطلاعات (۱۳۱۵، آبان ۹)، ۱۱(۲۹۵۱).
- روزنامه اطلاعات (۱۳۱۶، بهمن ۱)، ۱۲(۳۳۷۶).
- روزنامه حیل‌المتین (آبان ۱۳۰۶)، ۳۵(۴۴-۴۵)، ۲۳(۲۳).

Kinross, Lord (1965). *Ataturk*. Newyork:

Ramazani, Rouhollah (1966). *The Foreign Policy of Iran 1500-1941*. The University of Virginia.

British Document on foreign Affairs, part II, Vols 22, 24.

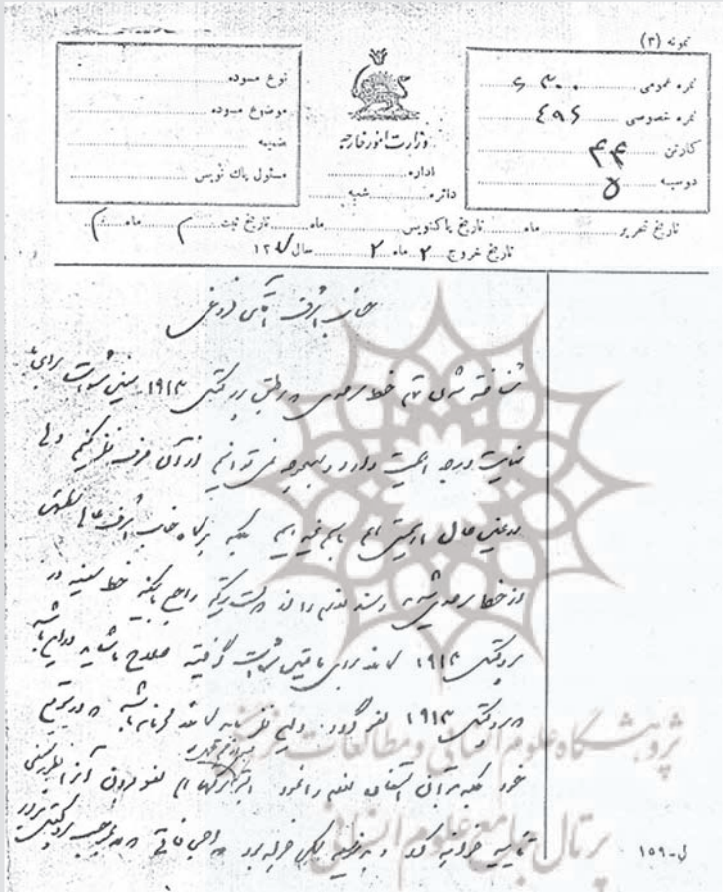




تصویر ۱

صفحه اول گزارش مذاکرات وزارت امور خارجه و سفارت ترکیه (استادوخ: ۲۱ و ۲۰-۱۷-۱۷-۱۳۰۴ ش.)

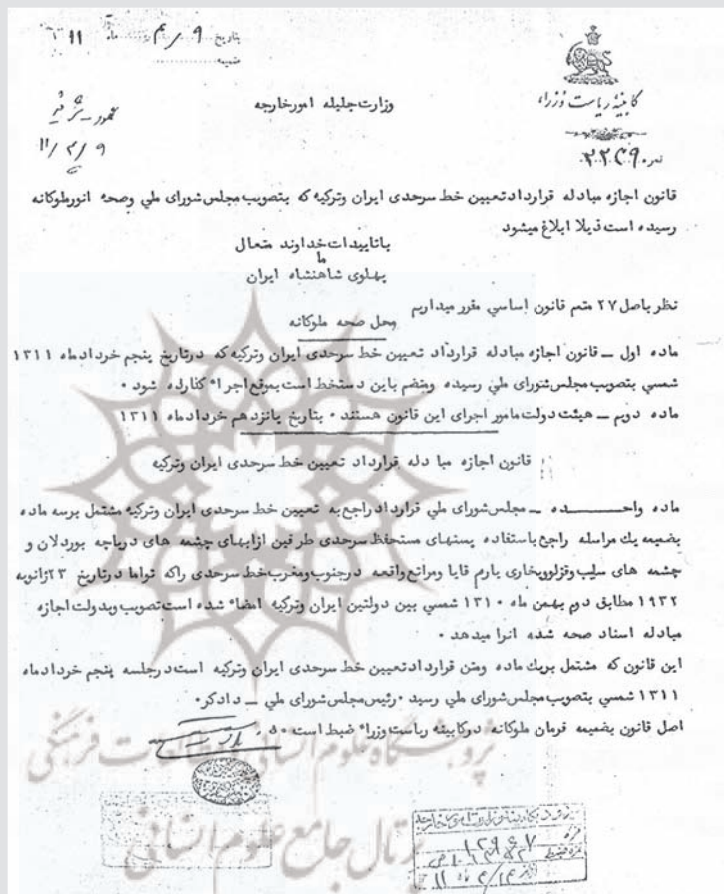




تصویر ۲

نامۀ وزارت امور خارجه به فروغی مبنی بر حل و فصل مسائل سرحدی ایران و ترکیه بر طبق پروتکل ۱۹۱۳ (استادوخ: ۵۰۳۱ و ۳۲-۵۰۳۱ و ۴۴-۱۳۰۷ ش.)





تصویر ۳

قانون اجازه مبادله قرارداد تعیین خط
سرحدی ایران و ترکیه
(استادوخ: ۱۵/۴۲۰-۱۳۱۱-۱ ش.).

